

چون ملاقات عشق نزدیک است

خوش لقا شو برای روز لقا

به یاد سردبیر: قامت استادی

چند ماه پیش از او درخواست کردم که همزمان با چاپ بخش پایانی بررسی کتاب احیاء، سخن سردبیر شماره تابستان را به موضوع «روان‌شناسی علمی و آموزه‌های اخلاقی» اختصاص دهد. پیش از این در شماره ۲۰ فصلنامه این هماهنگی تجربه شده بود. این بار هم با خشنودی پذیرفت. اما تقدیر چیز دیگری بود: تابستان رفت و بی‌مجال، با خزان، برگ سردبیر بر خاک نشست.

او از بنیان‌گذاران و مروجین روان‌شناسی علمی تجربی در ایران بود. نخست در مقام معلمی دانشگاه - که او استاد معلمی بود - به رسالت گسترش دانش روان‌شناسی پرداخت. کوشش او در این راه با تألیفات و پژوهشهایی همراه بود که در نزد خانواده روان‌شناسی کاملاً شناخته شده است. از او به پاس یک عمر تلاش علمی بی‌وقفه با عناوین مختلف بارها تجلیل شد: چهره ماندگار، نکوداشت، کتاب سال، پژوهشگر برجسته، . . که کمتر کسی چون او شایسته دریافت چنین افتخاراتی بود. او تمامی این تلاشها را ادای دین خود می‌دانست؛ دین به استادش ژان پیاژه و شکل دادن به فصلنامه روان‌شناسان ایرانی ادای آخرین دین او شد.

اما انتشار فصلنامه، به واقع ادای دین او به شاگردانش بود. شاگردانی که انتظار و درخواست خود را از «خانم دکتر» برای انتشار یک مجله روان‌شناسی با معیارهای علمی بین‌المللی مصرانه دنبال می‌کردند. "خانم دکتر" پذیرفت مجله‌ای منتشر کند که «محملی باشد برای در معرض نهادن ستاک اندیشه‌های روان‌شناسان ایرانی» و شش سال پیش اولین شماره فصلنامه را منتشر کرد، به امید: «اعتلای علمی روان‌شناسی ایران زمین».

«سردبیر» با توانی شگفت و با دقتی وسواس‌گونه همه مقاله‌ها (پیش از داوری و پس از تصحیحات)، داوری و ویراستاریهای آنها را، شخصاً می‌خواند و زیر نظر داشت. اعتبار علمی فصلنامه برایش از اهم مسائل بود. شکایت همکاران از مشقت بار بودن کار را با گشاده‌رویی می‌شنید، اما همچنان بر سیاق کار پافشاری می‌کرد و آنها را برای ادامه کار دلگرم و برای استقامت در برابر دشواریها تشجیع می‌کرد. در مقام سردبیر، با دشواریهای دیگری نیز مواجه بود. سخن سردبیر در حکم دیباچه‌ای برای مقاله‌های هر شماره فصلنامه می‌بایست می‌بود. اما، به دلیل محدودیت اشتراک موضوعی مقاله‌های قابل چاپ و تنوع موضوعی مقاله‌های هر شماره، او بدین تدبیر رسید که در سخن سردبیر هر شماره موضوعها و مسائلی را برجسته کند، که یا معضلی برای جامعه روان‌شناسی محسوب می‌شدند یا به

منزله تهديداتى به شمار مى‌آمدند كه انتشار يك مجله علمى با آن مواجه بود. همچنين به دستيافته‌هاى جديد در قلمروهايى از روان‌شناسى توجه كند كه بدانها علاقه ويژه داشت: سلامت روانى، درمانگرى و نظريه‌هاى تحولى‌نگر. بدین ترتيب، سخنهايى آگاهى‌بخش در قلمروهاى عمده روان‌شناختى با محتوایى به‌روز شده، به زبانی روان و شیوا فراهم آمدند.

با مرورى بر سخنهای سردبیر می‌توان آنها را در سه زمینه عمده دسته‌بندی کرد:

۱) فراخوانها، انتقادات، ره‌نماییها و هشدارها: سخن گفتن با خوانندگان برای انعکاس نظرهایشان، دعوت به اجماع از روان‌شناسان، گلایه از مرجعهای سیاست‌گذار علمی کشور، ارائه راهبردها و هشدار نسبت به کجراه‌ها در مسیر آینده: «به نام آغازگر هستی» (شماره ۱ - پاییز ۱۳۸۳)، «سرنوشت روان - شناسی علمی در کشور» (شماره ۲ - زمستان ۱۳۸۳)، «مصرف علم یا تولید علم» (شماره ۳ - بهار ۱۳۸۴)، «انتشار مقاله در مجله‌های ISI: ضابطه ارزش‌گذاری اعضای هیأت علمی دانشگاهها» (شماره ۴ - تابستان ۱۳۸۴)، «آغاز دومین سال فصلنامه» (شماره ۵ - پاییز ۱۳۸۴)، «چهارمین سال» (شماره ۱۳ - پاییز ۱۳۸۶)، «گفتاش تا کی؟» (شماره ۱۶ - تابستان ۱۳۸۷)، «توهم یا واقعیت؟» (شماره ۲۰ - تابستان ۱۳۸۸)، «ممکن کردن ناممکن‌ها» (شماره ۲۲ - زمستان ۱۳۸۸).

۲) سلامت روانی و روان‌درمانگری: «نگاهی نو به فرایند پیشگیری» (شماره ۶ - زمستان ۱۳۸۴)، «معنویت، دینداری و سلامت: از پژوهش تا کاربرد بالینی» (شماره ۹ - پاییز ۱۳۸۵)، «نگاهی به گذشته، حال و آینده روان‌شناسی» (شماره ۱۰ - زمستان ۱۳۸۵)، «جایگاه نظریه‌های تحولی در پیشگیری اختلالات روانی» (شماره ۱۲ - تابستان ۱۳۸۶)، «مقابله با عوامل تنیدگی‌زای زندگی» (شماره ۱۴ - زمستان ۱۳۸۶)، «تلفن همراه: یک اعتبار دیگر» (شماره ۱۵ - بهار ۱۳۸۷)، «شوخی طبیعی: یک هدیه خداوندی» (شماره ۱۷ - پاییز ۱۳۸۷)، «معمای درمان اعتیاد» (شماره ۱۸ - زمستان ۱۳۸۷)، «اثر بخشی ناگفته‌ها» (شماره ۱۹ - بهار ۱۳۸۸)، «هدف روان‌درمانگری: کاهش نشانه‌های مرضی یا گشایش مسیر خوشبختی» (شماره ۲۱ - پاییز ۱۳۸۸)، «دستیابی به معنا و غایت در زندگی: یک ابزار مؤثر درمانگری» (شماره ۲۳ - بهار ۱۳۸۹).

۳) و بالاخره، پرداختن به موضوعهای ویژه: «روان‌شناسی ورزش: قلمرو ناشناخته» (شماره ۷ - بهار ۱۳۸۵)، «پدیده جدید قرن ما: افزایش سن انتظار» (شماره ۸ - تابستان ۱۳۸۵)، «برچسب "سرآمدی" یا "استعداد درخشان"» (شماره ۱۱ - بهار ۱۳۸۶).

سخنهایش همچنان بر چشم می‌نشینند و به گوش می‌رسند. در سخنهایش بیش از هر چیز حسرت خوشبختی برای آدمی موج می‌زد. بارها به سراغ خوشبختی رفته بود (سخن سردبیر شماره‌های ۱۰ و ۲۱): «جامعه کنونی ما را می‌توان یک جامعه خود دوستدار، متمرکز بر خود یا نسل "مال من" نامید که بی‌وقفه در حال رقابت و جستجوی استیلا بر دیگران است. در حالی که این کوشش فقط به از

خود بیگانگی، از دست دادن جهان پیرامونی و انواع مختلف اختلالها، سرخوردگیها می‌انجامد.» (شماره ۱۰).

«بازپس گرفتن دو وظیفه فراموش شده . . . برای دانش روان‌شناسی: قدرتمندتر کردن و مؤلذتر کردن انسانهای بهنجار و به فعل در آوردن نیروهای بالقوه انسانی یا به عبارت دیگر، گشایش راه خوشبختی.» (شماره ۲۱)

و در آخرین سخنش (سخن سردبیر شماره ۲۳) باور خویش را برای دستیابی به احساس خوشبختی بیان می‌کند. آن حس غایی پایدار که بتواند به زندگی معنا دهد، چیزی نیست جز فراتر رفتن از زندگی شخصی و همراه بودن با دیگری:

«ما بر این باوریم که اگر انسانها به دیگر دوستی دست یابند و بتوانند با کمک به دیگران احساس رضایت کنند؛ اگر توانایی آن را داشته باشند تا در تحقق حس غایت خود با دیگران مشارکت کنند، . . . آنوقت است که به مکانیزم شفابخش و قدرتمند معنای غایی دست یافته‌اند و به یک خوشبختی پایدار رسیده‌اند.» (شماره ۲۳)

از میان «دانشجویانش» آنانی که همچون او در پی ادای دین به «استاد» هستند، این آخرین سخنان استاد را که بیانگر آیین دیگر دوستی است، دعوتی می‌پندارند به رهروی در مسیر خدمت، صداقت و مهربانی و روی گردانی از غرقاب منیت، قدرت و کینه‌ورزی. آنها ندای استاد خود را به روشنی درمی‌یابند که، «تا به کسوت آدمی در نیایی، قامت استادی نمی‌یابی».

من از سوی دانشجویانی که با او پیر شدند و هیچگاه از اینکه دانشجوی او باشند دست برداشتند و همیشه بدان افتخار کردند و . . . می‌گویم که «جای او سخت خالی است».

دبیر هیئت تحریریه

محمدتقی دلخوش